



اشتباه تاریخی عرفات عامل تفرقه در فلسطین

محس مسرت
ترجمه: حمید بهشتی

شکست خورده عربی است. یاسر عرفات و ساف به سرعت دست به کار شدند. آنها هر کاری که از دست شان برمی آمد کردند، تا مشروعیت خویش را در مناطق اشغالی در قبال این نیروی تازه نفس سیاسی از دست ندهند. سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۸ با شتاب فراوان در الجزیره تأسیس حکومت مستقل فلسطینی را اعلان کرد. یک ماه پس از آن عرفات در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل تروریسم را محکوم کرد. عرفات و ساف به سرعت پای مذاکرات مخفیانه ای با اسرائیل رفتند که دولت نروژ بانی آن بود و نهایتاً چهار روز قبل از امضای قرارداد اسلو موجودیت اسرائیل را نیز به رسمیت شناختند. بدون شک این دستاورد تاریخی عرفات است که توانست تمامی شورای ملی فلسطین را نسبت به به رسمیت شناختن اسرائیل قانع کند. در ضمن عرفات این را نیز پذیرفت که اسرائیل متقابلاً فقط ساف را به عنوان نماینده تمامی ملت فلسطین به رسمیت بشناسد. عرفات که در مجامع بین المللی و در امور دیپلماتیک شخص کارگشته ای شده بود، با پذیرش حق انحصاری نمایندگی ملت فلسطین برای ساف از جانب دشمن اصلی آن که اسرائیل باشد، سهل انگارانه به دام اسرائیل رفت و با این کار مرتکب بزرگ ترین اشتباه غریقابل اغماض تاریخی عمر

جنگ داخلی در فلسطین است. مسوولیت اصلی فاجعه در فلسطین فقط متوجه اسرائیل نیست که به خاطر ایدئولوژی صهیونیستی اش هیچ حکومت فلسطینی را برنمی تابد. مسوول آن ایالات متحده امریکا هم هست که با اسرائیل به مثابه پل استراتژیک خود در منطقه همکاری عمیق دارد. مسوول آن اتحادیه اروپا هم هست که تا حد پوچ ساختن هویت خود به هر ساز اسرائیل می رقصد، در همین حال باید گفت سازمان آزادیبخش فلسطین و شخص عرفات نیز مسوول این تفرقه اند، زیرا از همان آغاز مذاکرات اسلو حق حاکمیت ملی فلسطینی را قربانی انحصارطلبی گروهی کردند. به خاطر بیابوریم چگونه قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳ به وجود آمد. در سال ۱۹۸۷ اولین جنبش انتفاضه در مناطق اشغالی آغاز شد. در سال ۱۹۸۸ از درون سازمان های خودگردان تعاونی در نوار غزه حماس پدیدار شد که در آغاز کار، اسرائیل آن را به خاطر تضعیف ساف و ایجاد شکاف میان فلسطینیان تحمل می کرد. سازمان آزادیبخش فلسطین و رهبر برجسته آن عرفات در هجرت تونس هوشیارانه احساس خطر کردند که در حال از دست دادن میدان عمل به نفع نسلی جوان تر هستند که ایدئولوژی اش در تمامی سرزمین عربی به سرعت در حال گسترش و جایگزینی ناسیونالیسم

جنگ و جدالی که در فلسطین در مقابل چشمان ما به وقوع می پیوندد مطابق الگوی آشنایی صورت می گیرد که از زمان قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳ به نحو شگفت آوری تکرار می شود، گاهی با شدت زیادتر و گاهی کمتر. «افراطیون فلسطینی» را به عمد «می کشند»، وزرای دولت فلسطین را دستگیر می کنند، منازل آنها را ویران می کنند، تأسیسات سازمان های فلسطینی را با خاک یکسان می کنند و تانک های اسرائیلی تا کنار مرزهای شهرها به پیش می روند. ضربات نظامی اسرائیل طبق اطلاعیه های رسمی، گاهی به خاطر تادیب فلسطینیان و گاهی به خاطر پیشگیری از «ترور آنها» صورت می گیرند. «افراطیون فلسطینی» از هر دسته ای که باشند تفاوتی ندارد. پیش از فوت عرفات و سپس قبل از پیروزی حماس در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶، گردان های الاقصی به رهبری مروان برغوثی و نیز رهبران حماس هدف حملات اسرائیلیان بودند. اکنون عمدتاً حماس است که به خاطر آرزوی استقلال فلسطینیان و به خاطر کرامت انسانی و آزادی قربانی می دهد. سال هاست که اسرائیل یا حکومت فلسطین فقط در حال جنگ است به جای آنکه طبق قرارداد اسلو یا مطابق روند «نقشه راه» با آن به مذاکره بپردازد. مذاکره با عرفات را رد می کردند، زیرا بنا به ادعای اسرائیل در میان فلسطینیان طرف مذاکره ای وجود نداشت و با حماس نیز حاضر به مذاکره نشدند، چرا که موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسند. حال نظری دقیق تر به چگونگی درگیری های اخیر بیفکنیم. ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی در ماه فوریه به موفقیت شگرفی نائل شد. بدین قرار که دشمنی خونین میان قوای حماس و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) را خاتمه داده و محمود عباس و خالد مشعل رهبر حماس را در مکه مقدس به تشکیل دولت جدید فلسطین وادار کرد که البته این کار بدون فشار سیاسی و قول کمک مالی صورت نگرفت. سپس آنها توافق مکه را در عمل پیاده کردند. حتی در هشتم فوریه حماس حاضر شد قراردادهایی که ساف بسته بود که شامل قرارداد اسلو و به رسمیت شناختن تلویحی موجودیت اسرائیل بود را نیز بپذیرد. با این حال اولمرت حاضر نشد دولت واحد فلسطینی را به رسمیت بشناسد. یوش و مرکل نیز یک بار دیگر از سیاست مبارزه جویانه اسرائیل تبعیت کردند، اتحادیه اروپا از به رسمیت شناختن دولت مشترک حماس و ساف سر باز زد و از پرداخت کمک های مالی آنها خودداری کرد. با این حال حماس همچنان به آتش بسی که از ژانویه ۲۰۰۷ یک طرفه خود را بدان مقید ساخته بود، پایبند ماند. اولمرت به جای استقبال از این سیاست، به تحریکات و حملات عمدی به غرض نمایان فلسطینی و حماس اقبال ادامه داد، تا اینکه به خشونت متقابلی که خواهانش بود، رسید.

در ۲۴ آوریل، پس از آنکه ۹ تن فلسطینی در هفته های قبل قربانی حملات اسرائیل شده بودند، حماس بر اثر فشار طرفدارانش آتش بس یکجانبه را لغو کرد. از آن زمان مجدداً جنگ حاکم شد. آنگاه تنها آغاز مجدد حملات متقابل حماس و ساف نیست که در نتیجه فشار از خارج و سیاست تحریم و تفرقه به وجود آمده است بلکه نگرانی از این است که مبادا حکومت فلسطین متلاشی و فلسطین به جنگ داخلی دچار شود. به نظر می رسد که هدف اسرائیل واقعاً هم ایجاد

اهداف و برنامه امریکادر منطقه خاور میانه در گفت‌وگو با محسن مسرت

ثبات منافع در گرو هرج و مرج

عبدالرضا تاجیک



می‌شود. از آنجا که نئوکانها طرفداران بسیار قوی در جامعه امریکا به خصوص «مجتمع صنعتی و نظامی» این کشور دارند، اقدام آنها را در آینده چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آنها به طور کلی با ثبات، صلح و آرامش در دنیا تضاد موجودیتی دارند. لذا پس از خاتمه جنگ سرد قاطعانه در راستای بحران‌تراشی، ایجاد دشمنان مصنوعی و سوق دادن سیاست خارجی امریکا در جهان سوم - به خصوص خاورمیانه - به طرف اقدامات خشونت‌آمیز سهم‌بزمی داشته‌اند. اتحاد میان مجتمع اقتصادی پرنفوذ امریکا با

نئوکان‌هایی چون «بوش» و «جینی» که برای ایده‌های بنیادگرایانه خود رسالت اخلاقی و دینی قائل هستند، خطر عملیه برای کل جهان و به خصوص خاورمیانه که در کنار مخازن نفتی از موقعیت سوق‌الجیشی به خصوصی برخوردار است، محسوب می‌شود.

پس اگر جنگ‌های اخیر امریکا در دوران کلیتون و پس از آن را در این راستا قرار بدهیم آیا جنگ طلبان امریکایی امروز با اتخاذ سیاست‌های خود و وارد کردن ایران در آن، دورنمای خشونت‌آمیز نقطه اوج خود را قرار است، طی کنند؟

در حقیقت ایران با دو مساله اساسی روبرو است؛ یکی موقعیت انحصاری نظامی اسرائیل در منطقه و دیگری ایالات متحده به رهبری «نئوکان‌ها» و «مجتمع صنعتی و نظامی»، آنها که موجودیتشان به هرج و مرج، ایجاد بنیادگرایی، و افکار و رفتار خشونت‌آمیز، جنگ‌های داخلی و تحریک ملیت‌ها در منطقه بزرگ خاورمیانه ارتباط دارد. آنان از راه تاکتیک تا حدی هم موفق شده‌اند تا جنگ فرهنگ‌ها را در سطح بین‌المللی میان غرب و دنیای اسلام ایجاد کرده و ادامه آن را به مرور در منطقه به صورت مختلف از قبیل شیعه و سنی، عرب و عجم و کرد و فارس گسترش دهند.

با این حساب طرح خاورمیانه بزرگ با مرزهای جدید در وهله اول، در خدمت جنگ‌های منطقه‌ای، هرج و مرج و بی‌ثباتی است.

با این استثنا که در صورت گسترش هرج و مرج ایالات متحده با حضور نظامی بلاواسطه خود در کلیه مناطق نفت‌خیز نه تنها از اختلال در صدور نفت جلوگیری می‌کند بلکه صدور نفت به قیمت ارزان - در حدود ۲۰ تا ۲۵ دلار - را با دخالت

«ایجاد کنفرانس امنیتی و همکاری در خاورمیانه و خاور نزدیک برای انجام مذاکرات صلح در منطقه» راه حل ۱۵ تن از اساتید معروف در دانشگاه‌های مختلف آلمان و پزشکان آلمانی است که برای برپا رفتن از مشکلات و مسائل خاورمیانه به آنکلا مرکل صدراعظم آلمان و در موقعیت ریاست آلمان در اتحادیه اروپا پیشنهاد کرده‌اند.

دکتر محسن مسرت استاد ایرانی علوم سیاسی و کارشناس خاورمیانه و خاور نزدیک از نابروک به همراه هانس کریستیان گراف فن اسبونک (مسئول اقدام نفت در ازای مواد غذایی در عراق از جانب سازمان ملل)، پروفیسور دکتر اچ‌سی کارل هاینز کوپه (پژوهشگر صلح - بن)، پروفیسور دکتر اکهارد کپین دورف (استاد علوم سیاسی - برلین)، فریدریش شورلمر (فعال حقوق بشر - ویتنبرگ)، پروفیسور دکتر اوسکار نگت (جامعه‌شناس - هانفر)، پروفیسور دکتر کریستینه مورگن روت (روانکاو - هانفر)، دکتر ژرالد مادر (پژوهشگر صلح در شهر شلینگن - اتریش)، پروفیسور دکتر وینز روف (استاد علوم سیاسی و کارشناس امور آفریقا - کاسل)، پروفیسور دکتر آندریاس پورو (پژوهشگر صلح - گرون و بیسباخ)، دکتر پتر شتر ویتسنکی (پژوهشگر صلح - کاسل)، دکتر آنگلیکا کلاوسن (ریاست IPPNW - شاخه آلمان در بیلفلد)، دکتر اولریش گت شتاین (ریاست افتخاری IPPNW - شاخه آلمان در فرانکفورت م) و پروفیسور دکتر هانس پتر دور (فیزیکدان هسته‌ای - مونیخ) فعالان مخالف جنگ هستند که در گذشته با جنگ‌های امریکا در منطقه و در گذشته دورتر در جنوب اروپا به خصوص کوزوو مخالفت کرده‌اند. آنان این بار نیز در نامه‌ی به خانم مرکل، رئیس‌جمهور امریکا را متهم کرده‌اند که با سخنانش می‌خواهد مردم امریکا و اروپا را گول بزند چرا که او درصدد حرکت در مسیر راه‌حل‌های دیپلماتیک نیست. این افراد که با جنگ جدید در منطقه مخالف و طرفدار راهبردهای صلح‌جویانه میان مدت و بلندمدت هستند صدراعظم آلمان را ترغیب کرده‌اند نه تنها به نمایندگی از آلمان به استفاده از خشونت جدید در منطقه «صریحاً» پاسخ منفی دهد بلکه از اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن نیز دعوت کند تا به همین صورت موضع‌گیری کنند. محسن مسرت استاد ایرانی به همراه دیگر اساتیدی که در آلمان فعالیت‌های صلح طلبانه دارند با این گمان که امریکا در راستای اقدام خشونت‌آمیز جدید در منطقه حرکت می‌کند، تلاش دارند تا با اقدامات خود مشروعیتی را که نئوکان‌ها برای چنین اقدامی مدنظر دارند زیر سوال ببرند. بر این اساس او در گفت‌وگوی خود با زیر سوال بردن نحوه عملکرد دولت‌مردان امریکا با تبیین مسائلی موجود در منطقه پیشنهادهایی را برای جلوگیری از ایجاد و گسترش بحران ارائه کرد.

مستقیم در حیطه نفوذ خود برای چند دهه آینده تضمین کند. در حقیقت ایالات متحده ثبات و امنیت نفت برای غرب را به هرج و مرج، جنگ، نفاق و برادرکشی در منطقه گره زده است.

اما برخی از شکست اقدامات امریکا در عراق و افغانستان سخن می‌گویند و معتقدند آنان به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیده‌اند.

اگر صحبت از برنامه است معنی آن این نیست که آنها در رسیدن به اهداف خود واقعاً موفق شوند. اتفاقاً درست در همین پارادوکس، خطر جنگ جدید نهفته

است. زیرا با یک برخورد عقلانی می‌توان ادعا کرد که نئوکان‌ها به علت شکست نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان، به حماقت جدیدی دست نخواهند زد که متأسفانه این مساله آن طرف دارای پارادوکس است. منطق سلطه‌گرایی

و منافع کوتاه مدت فشری (مجتمع صنعتی و نظامی) با عقل سروکار ندارد و به رغم شکست، در مرحله دیگر به خود قول موفقیت می‌دهد. در همین راستا کوشش ریاست جمهوری امریکا در این است که شکست نظامی خود در عراق و افغانستان را با موجودیت ایران گره بزند. این امر خود گرچه از نظر عقلانی قابل فهم نیست اما درست برای جنگ طلبان امریکایی دلیلی برای آنها است.

پس جایگاه ایدئولوژیک و موقعیت ایران در این پارادوکس کجا قرار می‌گیرد؟

موقعیت ایدئولوژیک ایران با توجه به جنگ فرهنگی به مشروعیت دادن راهبرد آنها در افکار عمومی جهان به خصوص اروپا کمک می‌کند و از نظر جغرافیایی هم سلطه‌گری امریکا بر ایران به امری کلیدی در جهت کنترل منابع انرژی در کل منطقه تبدیل شده است.

در این میان جایگاه اروپا کجا است؟

متأسفانه افکار عمومی مسلط در اروپا و دولت‌ها به دنبال منافع کوتاه‌مدت خود از قبیل واردات نفت بدون اختلال و با قیمت مناسب، آنگونه‌گونه‌نظرانه عمل می‌کنند که اکنون به اهرم قدرتمند مشروعیت‌سازی سیاست‌های جنگ طلبانه امریکا تبدیل شده‌اند. نفع کوتاه‌مدت را در این می‌بینند که اگر کنترل امریکا بر منطقه بدون مانع کشورهای مثل ایران باشد آنها نیز از برکت امنیت واردات نفت و سیستم‌های متفاوت حمل و

نقل مواد نفتی بهره‌مند
اصرار ایران بر خط
با آن راه هم در این راستا
هدف میان مدت و
و نقل مواد نفتی سلطه
به خصوص چین و هند
خط لوله ایران - هند
هند به عنوان کشوری
متحده - همچنان چیر
امریکا در بازار جهانی
حائز اهمیت بسیار است
تغییر دلار به یورو
این تغییر ضربه شد
شدیداً به ورود دائمی
سیر این سرمایه‌ها به
عنوان تنها پول جهانی
این پول و رو آمدن پول
مرحمت یک طرفه جن
متحده محروم خواهد
داد که هم چین که مهم
و هم «ژاپن و اروپا» به
خود به یورو داشته با
بلندمدت این شرکت
می‌شود.
در ابتدا به مساله اس
چه نقش و جایگاهی
معضل اسرائیل به
است؛ یکی جلوگیری
موقعیت انحصاری
راهبردی اسرائیل به
خدمت راهبرد سلطه‌گ
نقش کلیدی بازی می
به این ترتیب صرف
طرف ایران مشکل اس
ولی جوابگوی خود
زیرا ایالات متحده
مشروعیت دادن سیاس
در ایجاد مشروعیت
جهان سوءاستفاده می
پس آنان بر سر مس
برنامه‌ها و اهداف امر
البته برای اسرائیل
ایدئولوژیک ایران بر
که اسرائیل همواره
شریک راه ایالات مت
او باقی بماند.

ملتی است با تسلط نئوکان‌ها بر ایالات متحده، پروژه خاورمیانه بزرگ جدید به صورت جدی در این کشور دنبال